

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

انینة ایران

بهرام رحمانی  
۱۲ جولای ۲۰۲۴

## چرا جمهوری اسلامی پس از هفت ماه، حکم اعدام شریفه محمدی را صادر کرد؟!

دستگاه قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی در ادامه پرونده‌سازی برای فعالان کارگری و مخالفین خود، هفت ماه پس از بازداشت شریفه محمدی، او را به «بعی» (شورش مسلحانه علیه نظام) متهم کرده؛ اتهامی که در دادگاه بدوی به صدور حکم اعدام منجر شده است در حالی که شریفه ۱۰ سال پیش عضو یک تشکل مستقل و علنی فعالین کارگری بود..

همین اقدام، نشان می‌دهد که نیروهای امنیتی و قوه قضاییه جمهوری اسلامی حساسیت، نفرت و وا همه عمیقی نسبت به کارگران و تشکلات کارگری مستقل، حق طلب و معترض دارند.

دستگاه قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی در ادامه پرونده‌سازی برای فعالان کارگری و صنفی، هفت ماه پس از بازداشت و شکنجه شریفه محمدی، مدعی عضویت وی در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و انتساب این تشکل کارگری به کومهله است. ادعایی کاذب و به‌طور کلی غیر واقعی!

کومهله-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، با انتشار بیانیه‌ای، این ادعای دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را پوچ و بی‌معنی خوانده و تاکید کرده است این تشکل و اعضای آن مستقل بود و هرگز وابسته به کومهله نبوده است. محمود صالحی، این چهره سرشناس جنبش کارگری ایران و از بنیان‌گذاران اصلی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری که هم‌اکنون نیز در ایران زندگی می‌کند هرگونه ارتباط اعضای این کمیته با کومهله را رد کرده و گفته است: «اگر عضویت در کمیته هماهنگی بعی است بیایید ما را نیز دستگیر کنید چون ما هم زمانی عضو کمیته هماهنگی بودیم.»

«کمیته هماهنگی» برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری یکی از نهادهای کارگری است که به‌طور مستقل از کارفرماها و دولت و احزاب و سازمان‌های سیاسی ایجاد شد و تعداد قابل توجهی از کارگران و فعالان کارگری از مناطق مختلف کشور، از جمله شریفه محمدی به آن پیوستند.

صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی با واکنش‌های گسترده نهادهای حقوق بشری داخلی و بین‌المللی و فعالان سیاسی مدنی مواجه شده است.

تردیدی نیست که اعدام قتل عمد دولتی و سلب حیات انسانی است. هدف جمهوری اسلامی از اعدام‌های فردی و جمعی ارعاب جامعه و تسلیم مردم و سکوت در مقابل تحمیل بی‌حقوقی‌ها و سرکوب‌های حاکمیت است. نیروهای امنیتی و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، با طرح و نقشه از قبل تعیین شده، جان شهروندان را می‌گیرند عملی شنیع و جنایت‌کارانه است.

شریفه محمدی، به دلیل عضویت در کمیته کمک به سازمان دهی کارگی و کومله به حکم قتل عمد دولتی اعدام محکوم شده است. قتل عمد دولتی علیه هشرندان است.

«نام همه انسان‌هایی که برای رهایی طبقه کارگر می‌کوشند، شریفه است.

نام همه انسان‌هایی که ترجمه «توان دوست داشتن و دوست داشته شدن» هستند، شریفه است.

نام همه انسان‌هایی که از دوران اسپارتاکوس تا کمون پاریس در مقابل بردگی ایستادند و «تجسد انسان زاده شدن» را به ما آموختند، شریفه است.

نام همه سوسن‌ها و زنبق‌ها و لاله‌ها و آلاله‌ها و بنفشه‌ها، شریفه است.

نام همه کارگرانی که در میدان شوش و خانی آباد و دروازه غار سرخستگی بر تکه دستمالی نهاده‌اند، شریفه است.

نام زیباترین مادر، مسئول‌ترین پدر، شایسته‌ترین دختر و فداکارترین رفیق عصر ما، شریفه است.

شریفه نازنین

نامت سپیده دمی است که بر پیشانی آسمان می‌گذرد. متبرک باد نام تو» (منبع: گروه اتحاد بازنشستگان)



ماه‌ها از بازداشت شریفه محمدی، فعال کارگری ساکن رشت می‌گذرد، او پس از بازداشت در رشت به زندان سنندج منتقل شده و با اتهام عجیب «ارتباط با گروه کومله» مواجه است. نزدیکان شریفه در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفته‌اند که او جز فعالیت صنفی هیچ فعالیتی نداشته است و تاکنون از دسترسی به وکیل انتخابی محروم بوده و همچنان در انفرادی و بدون حق ملاقات با خانواده نگهداری می‌شود. برای سیروس فتحی، همسر او نیز به دلیل اطلاع‌رسانی از پرونده او پرونده قضایی باز شده است.

حکم اعدام ناگهانی شریفه محمدی، آن‌هم به «جرم» این که حدود ده سال پیش عضو یک تشکل علنی کارگری بوده است هیچ معنی و مفهومی نمی‌توان برای این اقدام جنایت‌کارانه قوه قضاییه جمهوری اسلامی، این ماشین سرکوب و کشتار پیدا کرد جز این که جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی، از رشد و گسترش جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش انقلابی مردم کردستان، ترس و حشت دارد!

شریفه محمدی هفت ماه پیش، در تاریخ ۱۴ آذر ۱۴۰۲ در شهر رشت دستگیر شد. بعد از دستگیری به بازداشتگاه امنیتی سنندج منتقل شد و مدت ۲۰۰ روز بدون دسترسی به حق انتخاب وکیل و تماس با خانواده در انفرادی به سر برده است.

شریفه بعد از سنندج به زندان لاکان رشت منتقل شد. به گفته نزدیکان خانم محمدی، او در طول مدت بازداشت حق تماس با خانواده را نداشته است و برای گرفتن اعترافات علیه خودش به شدت تحت فشار و شکنجه بوده است. تعدادی از زندانیان سیاسی سابق و همبندان او با تایید این مطلب می‌گویند که آن‌ها آثار کبودی و شکنجه را بر بدن این زندانی دیده‌اند.

آن‌هم در شرایطی که جمهوری اسلامی با همه جناح‌های تبهکارش مشغول انتصاب ریاست جمهوری بود. شریفه محمدی با حکم احمد درویش‌گفتار، قاضی شعبه اول دادگاه انقلاب رشت به اتهام «بعی» به اعدام محکوم شد. قاضی برای انتساب این اتهام به محمدی، به مخالفت‌های او با اعدام در جمهوری اسلامی و گزارش وزارت اطلاعات مبنی بر عضویت او در «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» استناد کرد که از سوی ماموران امنیتی به‌عنوان «گروهی وابسته به کومله» معرفی شده است. دادگاه انقلاب رشت شریفه محمدی، عضو پیشین «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» را به اعدام محکوم کرد.

شعبه یک دادگاه انقلاب رشت شریفه محمدی را برای اتهام «بعی» مجرم شناخته و به اعدام محکوم کرده است. دادگاه برای اثبات این اتهام، «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» را به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومله، منتسب دانسته است.

شریفه محمدی، ۴۵ ساله، اهل میانه در آذربایجان شرقی و ساکن رشت، روز ۱۴ آذر ماه ۱۴۰۲ بازداشت و چند ماه را تا دی ماه همان سال در سلول انفرادی گذراند. طبق گزارش‌هایی که پیش‌تر منتشر شده، شریفه محمدی در دوران بازداشت از آذر تا دی ۱۴۰۲، برای اخذ اعتراف اجباری شدیداً مورد فشارهای روحی و جسمی شدید و همچنین محروم شدن از حق تماس تلفنی و ملاقات با خانواده قرار گرفته است.

در حالی اتهام «بعی» برای شریفه محمدی صادر شده که طبق اظهارات نزدیکان وی: «شریفه محمدی هیچ فعالیت مسلحانه‌ای نداشته و تنها برای فعالیت‌های مسالمت‌آمیز خود در تشکل‌های کارگری به اعدام محکوم شده است. در تمام طول بازداشت شریفه تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار داشته است.»

جمهوری اسلامی ایران، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ خود، قیام مسلحانه علیه حکومت و اساس نظام جمهوری اسلامی ایران را در ردیف جرایم حدی و تحت عنوان «بعی» جرم‌انگاری نموده و طی مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ برای آن مجازات اعدام و تحت شرایطی حبس تعزیری پیش‌بینی کرده است.

براساس ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، «باغی» کسی است که علیه «اساس نظام جمهوری اسلامی» دست به مبارزه و اقدام «مسلحانه» بزند.

پیش‌تر نیز با اتهام «بعی» برای توماج صالحی، خواننده رپ اعتراضی حکم اعدام صادر شده بود که این حکم بعداً به حبس تبدیل شد.

ویدا محمدی دختر عمه شریفه محمدی، به بی‌بی‌سی فارسی گفته است: «خانواده شوکه است، خشمگین است اما تسلیم این حکم ظالمانه نخواهد شد.»

ویدا محمدی گفت: «مادر شریفه هنوز حکم را نمی‌داند و سیروس فتحی، همسرش تلفنی حکم را به او اطلاع داد، نخستین واکنش شریفه نگرانی درباره فرزند نوجوان و مادرش بود.»

خانواده شریفه محمدی حکم اعدام این فعال کارگری را «حکم اعدام علیه تمام فعالان مدنی» در ایران می‌دانند. ویدا محمدی در این باره به بی‌بی‌سی فارسی گفت: «شریفه حتی یک اسلحه در عمرش ندیده است چه برسد به این‌که به بغی و قیام مسلحانه متهم شود.»

حدود دو هفته پیش سیروس فتحی نیز که خود فعال کارگری است و از زمان بازداشت فعالان پیگیر پرونده همسرش بود، ۹ روز بازداشت شد.

کمیته مرکزی کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، جمعه، ۱۵ تیر ۱۴۰۳، با انتشار بیانیهای ادعاهای وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی مبتنی بر وابستگی شریفه محمدی و «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» به تشکیلات کومه‌له را قاطعانه تکذیب کرده است.

در اطلاعیه کومه‌له آمده است: بنا به گزارش‌های منتشر شده روز پنجشنبه ۱۴ تیر ماه ۱۴۰۳ شعبه اول بی‌دادگاه ضد انقلاب اسلامی در رشت شریفه محمدی فعال کارگری را به اتهام عضویت در «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» و عضویت در کومه‌له که در قوانین ارتجاع فقهی به آن «بغی» گفته می‌شود محاکمه و به اعدام محکوم کرده است. شریفه محمدی که در تاریخ ۱۴ آذر ۱۴۰۲ به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام اسلامی دستگیر شده بود اکنون هفت ماه است که در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد و در این مدت بارها تحت شکنجه‌های جسمی و روانی وزارت اطلاعات قرار گرفته و برای مدتها از ملاقات با خانواده و فرزندش محروم بوده است.

این حکم جنایت‌کارانه در حالی علیه این فعال کارگری صادر شده است که شریفه محمدی در هیچ مقطعی از زندگی و کار و فعالیت خود هیچ رابطه‌ای با تشکیلات کومه‌له نداشته است. نیروی های امنیتی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات رژیم اسلامی در یک پرونده‌سازی امنیتی شریفه محمدی را به عضویت در «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» متهم کرده و این تشکل علنی و مستقل کارگری را وابسته به کومه‌له اعلام کرده اند. کومه‌له در این مورد نیز قاطعانه این ادعاها را تکذیب و اعلام می‌کند که «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» هیچ رابطه و وابستگی تشکیلاتی به کومه‌له و حزب کمونیست ایران نداشته و ندارد.

صدور این حکم جنایت‌کارانه علیه شریفه محمدی پیش از آن‌که حکمی حقوقی بر علیه این فعال کارگری باشد، حکمی سیاسی است و همه فعالین جنبش کارگری و به‌ویژه آن بخش از فعالین که یک دوره در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری فعالیت کرده‌اند را نشانه گرفته است. در واقع رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی با صدور حکم اعدام علیه شریفه محمدی می‌خواهد از کلیه فعالین کارگری زهر چشم بگیرد و جامعه را مرعوب کند. صدور حکم اعدام شریفه محمدی ادامه تهاجم به سفره خالی کارگران، ادامه تهاجم به زنان بی‌حجاب بر متن تبلیغات و رقابت‌های تهوع آور نمایش انتخاباتی و شکست‌های پی در پی رژیم در چند ماه گذشته است. ما به سران حکومت اسلامی اطمینان می‌دهیم که صدور حکم اعدام شریفه محمدی، شکست‌های همه جانبه آنان را جبران نمی‌کند و نمی‌تواند بقای این رژیم جنایت‌کار را تضمین کند.

بدون تردید رژیم با صدور این احکام جنایت‌کارانه علیه فعالین جنبش کارگری خود را به لبه پرتگاه نزدیک تر می‌کند. این‌بار شعار مجازات اعدام لغو باید گردد، کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد پر طنین تر از گذشته

در داخل و بیرون زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم فریاد زده خواهد شد. کومه‌له ضمن آن‌که یکبار دیگر قاطعانه هرگونه ادعای رابطه شریفه محمدی با تشکیلات کومه‌له و وابستگی «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» به کومه‌له و حزب کمونیست ایران را تکذیب می‌کند، از همه انسان‌های آزادی‌خواه و برابری طلب می‌خواهد که در داخل و خارج از ایران با برپایی تجمع‌های اعتراضی و با فریاد شعار مجازات اعدام لغو باید گردد، کارگر زندانی، زندانی، سیاسی آزاد باید گردد، رژیم جمهوری اسلامی را برای آزادی شریفه محمدی و کلیه زندانیان سیاسی و کارگران و معلمان در بند تحت فشار قرار دهند.

کمیته هماهنگی ایجاد تشکل‌های کارگری در فروردین ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد. در سال ۱۳۸۷ به دنبال اختلاف نظر، شماری از اعضا از کمیته هماهنگی جدا شدند. در نهایت شماری از اعضا با عنوان جدید «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» فعالیت را ادامه دادند.

جمهوری اسلامی، تشکل‌های مستقل کارگری را که زیر چتر شوراهای اسلامی کار قرار نمی‌گیرند زیر فشار قرار می‌دهد و فعالین آن‌ها تحت تعقیب قرار می‌دهد و زندانی می‌کند.

محمود صالحی، از اعضای هیئت موسس کمیته هماهنگی هم چند روز پیش هرگونه ارتباط اعضای این گروه با حزب کومه‌له را رد کرد و گفت: «اگر عضویت در کمیته هماهنگی بغي است بیاييد ما را نیز دستگیر کنید چون ما هم زمانی عضو کمیته هماهنگی بودیم.»

از جمله محمود صالحی و محسن حکیمی، بنیان‌گذاران این کمیته و از جمله فعالان سیاسی و کارگری شناخته‌شده ایران بودند. آن‌ها هنوز در ایران زندگی می‌کنند.

آن‌ها در اوایل دهه ۱۳۸۰ به همراه جمع بزرگتری از فعالان کارگری شناخته‌شده، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری را تاسیس کردند.

فعالیت کمیته هماهنگی در ایران رسمی و علنی بود. این کمیته مستقل و از اساس با فعالیت زیرزمینی و مخفیانه مخالف بود و فعالیت آن علین بود.

«گناه دختر من چیست؟» مادر شریفه محمدی، فعال کارگری زندانی، روز دوشنبه ۴ تیر ۱۴۰۳، در ویدئویی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، می‌گوید: نزدیک به هفت ماه است دخترم را گرفته‌اند و به من خبری از او نمی‌دهند.

وی در این ویدئو می‌گوید:

من مادر شریفه هستم. نزدیک به هفت ماه است که دخترم را گرفته‌اند و به من خبری از او نمی‌دهند. من چندین بار به رشت آمدم و از مسئولین زندان خواستم به من جوابی بدهند. التماس‌شان کردم که بگویند گناه دخترم چیست؟ به من بگویند گناه دخترم شریفه چیست؟ آیا می‌خواهید همچنان او را در بازداشت نگه دارید؟ خانه و کاشانه و فرزند و همسر شریفه او را انتظار می‌کشند. فرزندش بلاتکلیف و چشم انتظار مانده، شغلش را از دست داده.

مادر شریفه در ادامه می‌گوید که سال‌ها پیش پدرش که اسیر عراقی‌ها شد او نه بالشی زیر سرش گذاشت و نه تشکی برای خواب داشت. فقط چشم به راه و به در دوخته بود که او برگردد. او برگشت و حالا برای شریفه دخترش نگران است و چشم انتظار اوست. او روی تشک نمی‌خوابد و زیر سرش بالش نمی‌گذارد تا شریفه برگردد.

اسماعیل بخشی، فعال کارگری گفت:

#شریفه\_محمدی تمام عمرش برای استقلال کارگران و تشکلیابی مستقل کارگران و استقلالشان از هر وابستگی به هر گروه و جناح و حزب داخلی و خارجی تلاش کرده است و به مبارزه بدون خشونت و خونریزی باور داشت اتهامی که به او زدند دروغ است دروغ خواهش می‌کنم صدایش باشید.

محمد حبیبی، فعال کارگری در ایکس نوشت:

دفاع از شریفه محمدی، دفاع از فعالیت سندیکایی است. دفاع از حق تشکلیابی است. و این حکم به ناحق، تلاشی است برای ایجاد وحشت و هراس از هر نوع سازماندهی جمعی. ما فعالان صنفی معلم در کنار او هستیم و به این حکم ناعادلانه و غیر انسانی اعتراض می‌کنیم.

تشکل‌های کارگری و زندان سیاسی به صدور حکم اعدام شریفه، واکنش نشان داده‌اند. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و کارگران بازنشسته خوزستان، در بیانیه‌ای مشترک، حکم صادر شده برای محمدی را یک جنایت در پوشش دفاع از امنیت خواندند و اتهام‌های منتسب به او را نادرست و دروغین توصیف کردند.

سندیکای کارگران شرکت واحد تهران صدور حکم اعدام برای این فعال کارگری را محکوم کرد و افزود: «سناریوسازی علیه فعالان کارگری ومدنی توسط عوامل امنیتی و وابستگی کامل قضات و قوه قضاییه به نهادهای امنیتی از هر گونه حد و مرز و اصول و مبانی انسانی گذشته است.»

همچنین شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، با اشاره به «ماه‌ها حبس ناعادلانه و اعمال انواع شکنجه»، انتساب اتهام بغی و صدور حکم اعدام برای محمدی را محکوم کرد و افزود که هدف از صدور «این حکم غیر انسانی، منکوب کردن فعالان صنفی، مدنی و سیاسی است.»

در ادامه واکنش‌ها به صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی، فعال کارگری محبوس در زندان لاکان رشت، وریشه مرادی، زندانی سیاسی، در نامه‌ای از زندان اوین این حکم را ناعادلانه، گواهی روشن بر زن‌ستیزی جمهوری اسلامی و پیام تهدید به کل جامعه به‌ویژه زنان معترض در خیزش «زن، زندگی، آزادی» دانست.

این زندانی سیاسی که خود نیز با اتهام «بغی» مواجه است و ممکن است او هم محکوم به اعدام شود، در بخشی از نامه‌اش خطاب به محمدی نوشت: «هر دو نیک می‌دانیم دار اعدام هیچ‌گاه ضمانتی برای تداوم نظام‌های استبدادی نبوده است. تو نه اولین و نه آخرین زنی هستی که با شکنجه، فشار برای اعتراف اجباری، پرونده‌سازی و ادعاهای بی پایه و اساس مواجه شده‌ای.»

مرادی در نامه خود با بیان این‌که دیوارهای زندان نمی‌تواند مانعی برای همدلی باشد، نوشت: «هم‌زمان را جز پناه یکدیگر بودن التیامی نیست.»

ریحانه انصاری‌نژاد، کارگر زندانی نیز روز یکشنبه ۱۷ تیر در نامه‌ای از زندان اوین نوشت صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی هم‌زمان با انتخابات ریاست جمهوری پیامی روشن در مورد سرکوب کارگران و همه مردم دارد.

وی صدور این حکم را «سناریویی مسخره» نامید و تاکید کرد جرم محمدی کارگر بودن و سالم زیستن است. انصاری‌نژاد در نامه خود با اشاره به این‌که مهم نیست جمهوری اسلامی نام چه فردی را به‌عنوان رییس‌جمهوری از صندوقش بیرون کشیده است، تاکید کرد: «رویه جمهوری اسلامی همان رویه ۴۶ ساله در دفاع از منافع سرمایه‌داران و سرکوب بی‌امان کارگران است.»

این فعال کارگری در ادامه نامه خود با بیان این‌که «یک ماه است نمایشی به نام انتخابات راه انداخته و دم از مطالبات کارگران، زنان، اقوام و ... می‌زنند»، نوشت: «صدر این حکم در آستانه انتخابات، تناقضات و ذات واقعی حاکمیت سرمایه در جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد و گواهی بر این واقعیت است که در انتخابات باید حرف‌های قشنگ زد اما در عمل باید کارگران، زنان و دیگر بخش‌های مطالبه‌گر جامعه سرکوب شوند.»

انصاری‌نژاد در بخشی از نامه خود با اشاره به اینکه محمدی زمانی عضو این کمیته بود و برای ایجاد تشکل کارگری مطابق مقاله‌نامه‌های سازمان جهانی کار (ILO) تلاش کرده، نوشت: «حالا بی‌داده‌ای در رشت اعلام کرده که کمیته هماهنگی وابسته به کومله است و بر همین اساس شریفه محمدی را که روزی عضو این کمیته بود به اعدام محکوم کرده است.»

او با تاکید بر این‌که این کمیته هیچ ارتباطی با کومله ندارد و این اتهام به اعضای این تشکل کارگری تلافی برای سرکوب کارگران عضو آن است، تاکید کرد: «اگر عضویت در کمیته هماهنگی بغی است پس برای من هم به عنوان عضوی از این کمیته این حکم رواست.»

صدر حکم اعدام برای شریفه محمدی با واکنش گسترده فعالان کارگری، مدنی و سیاسی و شماری از تشکل‌های مستقل صنفی مواجه شد.

انصاری‌نژاد در بخش دیگری از نامه‌اش شریفه محمدی را کارگری مطالبه‌گر توصیف کرد که به دلیل زن بودن و پیشینه کارگری خانواده‌اش و دیدن رنج کارگران و زنانی مانند خودش، همیشه دغدغه عدالت‌خواهی داشته و خواستار آزادی بی‌قید و شرط او شد.

انصاری‌نژاد روز ۱۱ تیر نیز به همراه هشت زن زندانی سیاسی چپ در اوین، با نوشتن نامه‌ای اعلام کردند: «رهایی، نه از صندوق رای، بلکه به دستان خودمان و از راه مبارزه آگاهانه میسر است.» کاربران شبکه‌های اجتماعی در طوفان توییتری در اعتراض به حکم اعدام برای شریفه محمدی یادآور شدند که این حکم، تلاشی به سرکوب جنبش آزادی‌خواهی و جنبش کارگری در ایران است.

کمپین دفاع از شریفه محمدی گفته است استناد دستگاه قضایی برای کیفرخواست با اتهام بغی، عضویت شریفه محمدی در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و انتساب این تشکل کارگری به یک تشکیلات خارج از کشور - کومله - است. پیش از این یک منبع نزدیک به شریفه محمدی به «زمانه» گفته بود وزارت اطلاعات با منسوب کردن او به کومله به دنبال پرونده‌سازی به قصد صدور حکم قضایی طولانی‌مدت است.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری اتهام بغی و پرونده‌سازی دستگاه قضایی علیه شریفه محمدی و کمیته را «مضحک و خنده‌دار» خواند و خواستار آزادی فوری او شد.

منصور بهکیش، از مادران دادخواه در ایکس نوشت:

فاشیسم اسلامی ایران ۴۵ است هزاران مبارز را اعدام کرده یا به طرق مختلف کشته تا جلوی جنبش‌ها و قیام‌های مردمی را بگیرد، ولی موفق نشده و به مرگ خود نزدیک می‌شود.

گوهر عشقی، از مادران دادخواه هم در ایکس نوشت:

فرزندان عزیزم، همانطور که می‌دانید، ماموران قضایی و امنیتی حکومت سیاه، دختر بی‌گناهم #شریفه محمدی را در #زندان\_لاکان رشت محبوس کرده‌اند و به اتهام دروغین بغی می‌خواهند اعدامش کنند. مگر او جز مطالبه حقوق پایمال شده کارگران زحمتکش و جان به لب رسیده‌ای هم‌چون ستار و محمد من چه کرده است؟ این حکومت دشمن کارگران است. دشمن زنان آگاه است. دشمن آزادی و عشق و زندگی است. هنر بساط انتخابات فرمایشی‌شان جمع

نشده که شریفه را به اعدام محکوم کردند. دوباره بگیر و ببندهای دیوانه‌وارشان را از سر گرفته‌اند! من از نهادهای حقوق بشری، از نماینده ملل متحد و از همه فعالین حقوق انسان‌ها می‌خواهم فوراً در این زمینه مداخله کنید! جان دختر جوانم شریفه هر لحظه در خطر است. این حکومت دفعتاً و غافلگیرانه آدم می‌کشد. درنگ نکنید! صدای شریفه باشیم تا خانواده شریفه و مردم ایران دوباره داغدار نشوند...

گوهر عشقی افزود:

یقین بدانید اگر مویی از سر دخترم شریفه کم شود با همین تن نزار جلو زندان لاکان خواهم آمد. مرا هم بکشید! برای سلامتی و استحکام دخترم شریفه دعا می‌کنم.

گلرخ ایرانی هم در ایکس گفت:

ما جمعی از زندانیان بند زنان زندان اوین، صدای «کمپین دفاع از شریفه محمدی» که از همه‌ی وجدان‌های بیدار خواسته بود که همه مردم برای آزادی شریفه اقدام کنند را شنیدیم و کنار تمام کسانی خطر حکم مرگ تهدیدشان می‌کند ایستاده‌ایم، ما خواهان توقف اعدام‌ها هستیم.

دستگاه امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی از آذر ۱۴۰۲ شریفه محمدی را برای «اعتراف اجباری» و پذیرش اتهام ساختگی شکنجه و آزار دادند. او را برای مدت طولانی از ملاقات با اعضای خانواده محروم و در بازداشتگاه انفرادی حبس کردند. به او اجازه ندادند وکیل انتخاب کند و اعضای خانواده‌اش را تهدید و بازداشت کردند.



۱۶ زن زندانی سیاسی اوین در نامه سرگشاده‌ای حکم اعدام شریف محمدی را محکوم کرده و تاکید کرده‌اند در کنار تمام کسانی که در خطر حکم اعدام قرار دارند ایستاده‌اند و خواهان لغو حکم اعدام هستند. شریفه محمدی فعال کارگری، پس از هفت ماه بازداشت موقت، تحمل شکنجه و بازجویی در بازداشتگاه‌های شهرهای مختلف، در سناریویی نخنما و با اتهاماتی بی پایه و اساس به اعدام محکوم شد. این نه فقط حکم اعدام شریفه، بلکه حکم اعدام همه «ما» فعالین کارگری، سیاسی، مدنی، حقوق بشری و فعالین حوزہ زنان است.

ما این حکم را خطری بالقوه می‌بینیم و پیش در آمدی برای صدور احکام سنگین بعدی.

آنچه بیش از پیش در این حکم مرگ دیده می‌شود سیاست سرکوبی است که به واسطه‌ی آن می‌خواهند صدای اعتراض و مطالبه‌گری که با خیزش انقلابی ۱۴۰۱ به سطح قابل تاملی ارتقا یافته بود را خفه کرده و زنان را که با صدایی بلندتر از پیش به عرصه «حق» خواهی گام گذاشته‌اند، مرعوب و وادار به عقب‌نشینی کنند.

ما جمعی از زندانیان بند زنان زندان اوین، صدای «کمپین دفاع از شریفه محمدی» که از همه وجدان‌های بیدار خواسته بود برای آزادی شریفه اقدام کنند را شنیده‌ایم.



ما در کنار شریفه و تمام کسانی که خطر حکم مرگ تهدید شان می‌کند ایستاده‌ایم و خواهان توقف حکم اعدام هستیم. سروناز احمدی؛ آنیسا اسداللهی؛ هستی امیری؛ ریحانه انصاری‌نژاد؛ گلرخ ایرایی؛ سکینه پروانه؛ ناهید تقوی؛ ناهید خداجو؛ نسرین خضری‌جوادی؛ ویدا ربانی؛ محبوبه رضایی؛ مهناز طراح؛ سپیده قلیان؛ نرگس محمدی؛ وریشه مرادی؛ مریم یحیوی.

همچنین در طی ماه‌های گذشته، تعداد دیگری از زندانیان سیاسی به نام‌های نسیم غلامی‌سیمباری، حمیدرضا سهل‌آبادی، احسان روازژیان، امین سخنور، علی هراتی‌مختاری، حسین محمدحسینی، حسین اردستانی، امیر شاه‌ولایتی، وحید بنی‌عامریان، پویا قبادی، محمد تقوی، مجتبی تقوی، بابک علیپور، ابوالحسن منتظر، اصغر دانشفر، به این حکم غیرانسانی اعتراض کرده و خواهان لغو آن شده‌اند.



نگرانی‌ها در خصوص وضعیت سلامتی زینب جلالیان افزایش یافته و خبرها حاکی از تشدید فشارهای وزارت اطلاعات بر او به منظور ابراز ندامت است.

زینب جلالیان، زندانی سیاسی کُرد که هفدهمین سال حبس خود در زندان مرکزی یزد را می‌گذراند، در چند هفته گذشته به دلیل درد شدید در ناحیه پهلوی سمت راست به بهداری زندان منتقل و پس از معاینه توسط پزشک عمومی، بدون انجام معاینات تخصصی و درمان قطعی به داخل بند بازگردانده شده است.

به گزارش شبکه حقوق بشر کردستان، او در هفته‌های گذشته به دلیل درد شدید خواستار انتقال خود به مراکز درمانی خارج از زندان برای انجام آزمایشات لازم در این خصوص شده، اما به دلیل مخالفت وزارت اطلاعات و علی‌رغم ابتلا به چند بیماری دیگر از جمله برفک دهان، ناخنک چشم، آسم، ناراحتی کلیوی و گوارشی، همچنان از دسترسی به خدمات درمانی محروم است.

در ماه‌های گذشته این زندانی سیاسی از درد شدید در ناحیه پهلوی سمت راست خود رنج می‌برد و در هفته‌های گذشته این درد تشدید شده است. پس از انتقال وی به بهداری زندان، پزشک عمومی تنها اقدام به انجام معاینه ساده کرده و درخواست خانم جلالیان برای انتقال به مراکز درمانی خارج از زندان برای انجام معاینه و آزمایش تخصصی با مخالفت وزارت اطلاعات رد شده است.

همزمان با محرومیت این زندانی سیاسی از دسترسی به خدمات درمانی، در خرداد سال جاری تیمی از بازجویان وزارت اطلاعات دو بار در دفتر حفاظت زندان مرکزی یزد با وی ملاقات کرده و از او خواسته‌اند «توبه‌نامه»‌ای که متن آن از سوی وزارت اطلاعات آماده شده را امضاء کند. ماموران امنیتی اعلام کرده‌اند که در صورت امضای این توبه‌نامه، مسئله درمان و حتی آزادی مشروط وی در اسرع وقت مورد بررسی خواهد گرفت.

زینب جلالیان با رد امضای این نامه، دسترسی به خدمات درمانی به عنوان یک زندانی را حق قانونی خود دانسته است.

این فعال سیاسی کُرد که ۲۰ اسفند ۱۳۸۶ در جاده کرمانشاه به سمت سنندج بازداشت شد و ماه‌ها انفرادی و شکنجه را تحمل کرد، تنها زندانی سیاسی زن دارای حکم حبس ابد در ایران است



رضا شهابی در بیمارستان هم با دستبند به تخت بسته شده است

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۹ تیر خبر داده است که رضا شهابی فعال سرشناس کارگری ایران در زندان اوین از روز دوشنبه دست به اعتصاب غذا زده است. در این اطلاعیه آمده است:

با نظر پزشک متخصص جراح مغز و اعصاب کارگر زندانی رضا شهابی کاندید جراحی گردن به دلیل بیرون زدگی مهره ۴ و ۵، درد شدید در دست چپ و بی‌حسی دست چپ، و جراحی کمر به دلیل پارگی دیسک‌های ۴ و ۵ و بیرون زدگی دیسک ۲ و ۳ و بی‌حسی پای راست و درد شدید در پا و کمر می‌باشد، که سوابق آن در پرونده پزشکی در بهداری زندان اوین موجود می‌باشد.

کمیسیون پزشکی به دلیل وضعیت وخیم شهابی دستور اعزام به بیمارستان رسول اکرم برای مشاوره قلب و ارولوژی و نوار عصب داده است تا سریع‌تر نسبت به جراحی و درمان ایشان در خارج از زندان تصمیم بگیرد. ولی به دلیل کارشکنی مسئول بند ۴ در ارسال نامه درخواست اعزام به بیمارستان به جای بهداری به حفاظت فرستاده شده است. از طرفی شهابی به انتقال به یک بند دیگر تهدید شده است. دلیل آن عدم تحویل زندانی کف خواب به‌عنوان مسئول اتاق، در اتاق ۳۶ متری است که ۱۷ زندانی در آن محبوس هستند و هیچ تخت خالی وجود ندارد و حتی جا برای لوازم شخصی و لباس‌های زندانیان موجود نیست. همچنین با توجه به آزار و اذیت زندانیان کارگری و تبعیض مسئول بند ۴ زندان اوین در ملاقات‌ها، این فرد مسئول همچنین مانع اشتغال رضا شهابی به صورت رایگان برای اصلاح موی سر زندانیان بی‌بضاعت و کم‌درآمد در آرایشگاه زندان شده است.

این اذیت و آزارها و تهدیدها بارها، از جمله روز گذشته، تکرار شده‌اند و رضا شهابی، عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، در اعتراض به تداوم این برخوردهای سرکوبگرانه و تبعیض‌آمیز و برای این‌که صدایش به گوش کارگران، عموم مردم و مسئولان مربوطه برسد از تنها سرمایه‌اش که سلامتی به تحلیل رفته‌اش می‌باشد هزینه کرده و دست به اعتصاب غذا زده است.

با این وجود در ادامه واکنش‌ها به صدور حکم اعدام برای شریفه محمدی، فعال کارگری، سه عضو زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در بیانیه‌ای خواستار لغو این حکم و آزادی فوری و بدون قیدوشرط او شدند.

کانال تلگرامی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، روز پنجشنبه ۲۱ تیرماه، بیانیه رضا شهابی، داود رضوی و حسن سعیدی را منتشر کرده که نوشته‌اند صدور حکم اعدام برای خانم محمدی، «جنون‌آمیز» و وارد کردن اتهام «بغی» به او، «واهی» است.

در این بیانیه آمده است: «هیچ کارگر و انسان شرافتمندی در سراسر کشور یافت نمی‌شود که اتهام واهی «بغی» و حکم ظالمانه اعدام علیه شریفه محمدی را حیرت آور، جنون‌آمیز و غیرقابل قبول نداند.»

بیانیه هفت تشکل کارگری علیه حکم اعدام شریفه محمدی احکام قرون وسطایی بغی و اعدام، حکمی علیه انقلاب بزرگ زن زندگی آزادی است

پنجشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۳

صدور حکم بغی و اعدام برای شریفه محمدی، فعال کارگری، حمله و تعرض حاکمان به سوی زنان، بازنشستگان، کارگران و همه مردم معترض می‌باشد. حکومتی که در برابر زنان مبارز و سرفراز انقلاب زن زندگی آزادی در خیابان‌ها شکست خورده ناتوان ماند و همه طرح‌های رنگارنگ و لشکر کشی نیروهای نظامی به خیابان به گل نشسته به شکست کشیده شد، چاره کار را در ادامه سرکوب‌ها و صدور احکام قرون وسطایی می‌بیند. حکومتی که در برابر اعتراضات خیابانی بازنشستگان، که صدای اعتراض کل جامعه می‌باشند، به زبونی افتاده است. حکومتی که در برابر اتحاد و قدرت کارگران اعتصابی در مراکز نفتی و پتروشیمی به استیصال افتاده است، ناتوان و بی پاسخ مانده است. حکومتی که مشروعیتش در برابر قدرت همدلی و اتحاد مردم در مضحکه انتخابات‌شان به خطر افتاده است. چنین حکومتی، با سناریو سازی و صدور حکم اعدام، برای زنی که تبعیض و نابرابری را برنتابیده و از حقوق کارگران دفاع می‌کرده، نمی‌تواند برای خود فرصتی خریده تا زنان و کارگران و مردم معترض به جنایت، کشتار، فقر و تبعیض را به عقب براند.

جامعه ایران، بخصوص بعد از شروع اعتراضات به شیوه‌های مختلف به کلیت مناسبات سرکوبگر نه گفته و حاضر به تحمل وضعیت نکبت‌بار موجود نیست. چنین جامعه‌ای نمی‌خواهد که شاهد سرکوب هر چه عریان تر حاکمیت علیه زنان و همه اقشار جامعه باشد. رشد روز افزون آمار اعدام و صدور احکام بغی به معنای استمرار موضع حکومت در برابر انقلاب مردم است.

مردم قبل و بعد از انقلاب مهسا با هرگونه قتل و احکام قرون وسطایی حکومتی مخالفت کرده و با کارزارهای نه به اعدام حتی از درون زندان، فریاد مخالفت خود را با اعدام تحت هر عنوان بلندتر نموده‌اند. هم اکنون جان شریفه محمدی که حکم اعدام را برایش صادر کردند و جان وریشه مرادی، پخشانی عزیز، نسیم غلامی سیمپاری که با حکم بغی روبرو هستند، در خطر می‌باشد.

ما زنان، کارگران، بازنشستگان، دانشجویان، معلمان، دادخواهان و پرستاران و... که تنها سلاحمان در مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی حاکم، اتحاد و همدلی می‌باشد، تشکل و تحزب را حق انسانها در قرن بیست و یک می‌دانیم.

ما احکام اعدام و بغی و هر گونه حکمی که منجر به مرگ و قطع عضو انسان‌ها باشد را محکوم کرده و تا لغو این احکام از پای نخواهیم نشست.

از همه مردم معترض می‌خواهیم عکس و نام شریفه محمدی و ده‌ها زندانی دیگر که تنها به جرم حق‌طلبی جان‌شان در خطر است، را در اعتراضات هر روزه خود فریاد زده و با هر شیوه‌ای که می‌توانیم برای نجات جان همه انسان‌هایی که زیر تیغ اعدام هستند، تلاش کنیم.

نسیم غلامی سیمیاری / حمیدرضا سهل‌آبادی / احسان روازژیان / امین سخنور / علی هراتی‌مختاری / حسین محمد حسینی / حسین اردستانی / امیر شاه‌ولایتی / وحید بنی‌عامریان / پویا قبادی / محمد تقوی / مجتبی تقوی / بابک علیپور / ابوالحسن منتظر / اصغر دانشفر با کیفر خواست اتهام بغی روبرو شده و مانند شریفه محمدی در خطر حکم اعدام هستند. زندانی سیاسی آزاد باید گردد نه به اعدام

ایستاده‌ایم تا پایان

زن زندگی آزادی

امضاها:

انجمن برق و فلز کرمانشاه

شورای بازنشستگان ایران

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث)

شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران

ندای زنان ایران

نهاد دادخواهان

طی ماه‌های گذشته، دست‌کم ۱۵ زندانی سیاسی با اسامی «نسیم غلامی‌سیمیاری»، «حمیدرضا سهل‌آبادی»، «احسان روازژیان»، «امین سخنور»، «علی هراتی‌مختاری»، «حسین محمد حسینی»، «حسین اردستانی»، «امیر شاه‌ولایتی»، «وحید بنی‌عامریان»، «پویا قبادی»، «محمد تقوی»، «مجتبی تقوی»، «بابک علیپور»، «ابوالحسن منتظر» و «اصغر دانشفر» با کیفرخواست اتهام بغی روبرو شده و مانند شریفه محمدی، در خطر حکم اعدام هستند. همچنین محمدرضا جلالی زیر حکم اعدام قرار دارد.

عفو بین‌الملل نسبت به اعدام احتمالی احمدرضا جلالی در ایران هشدار داد. این سازمان در نامه‌ای خطاب به رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی خواستار توقف هرگونه برنامه‌برای اعدام این پژوهش‌گر ایرانی-سوئدی زندانی و لغو این حکم شد.

این نامه می‌افزاید که وضعیت سلامتی احمدرضا جلالی پس از اعتصاب غذای او از ۶ تا ۱۴ تیرماه ۱۴۰۳ که به گفته همسرش ویدا مهران‌نیا، در اعتراض به بازداشت خودسرانه خود و به دلیل «رها شدن» در پی توافق مبادله زندانیان میان ایران و سوئد بوده، رو به وخامت بیش‌تر گذاشته است.

در پی توافق مقامات سوئد و ایران در ۱۵ ژوئن-۲۶ خرداد، میان دو کشور تبادل زندانی صورت گرفت که منجر به آزادی جنایت‌کاری به نام حمید نوری، مقام سابق قضایی ایران شد. نوری از سوی دادگاهی در سوئد در رابطه با نقش‌اش در قتل‌عام زندانیان دهه شصت محکوم به حبس ابد شده بود. در ازای آزادی نوری، جمهوری اسلامی دو شهروند سوئدی زندانی در این کشور را آزاد کرد.

احمدرضا جلالی آوریل ۲۰۱۶ به دعوت دانشگاه تهران و دانشگاه شیراز به منظور شرکت در کارگاه مدیریت بحران به ایران سفر کرد و در ۵ اردیبهشت ۱۳۹۵ از سوی عوامل سازمان اطلاعات سپاه پاسداران دستگیر و به زندان اوین منتقل شد.

جلالی در بهمن ۱۳۹۵ بدون حضور وکیل مدافع در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به اتهام «جاسوسی» به اعدام محکوم شد؛ اتهاماتی که او قویاً آن را رد کرده است. این پزشک همچنان در معرض خطر اعدام قرار دارد. بازی مسخره انتصاب رئیس جمهوری اسلامی ایران تمام شد و یک عنصر حکومتی به نام مسعود پزشکیان به جای ابراهیم رئیسی، این آیت‌الله «جلاد» نشست. تغییر رئیس جمهوری در ایران به معنای تغییر اوضاع اقتصاد و سیاسی کشور نیست چرا که فساد و سرکوب و اعدام در جمهوری اسلامی نهادینه شده است و بدون این ابزارهای سرکوب و کشتار بقاش امکان‌پذیر نیست.

روز سه‌شنبه، ۱۹ تیر ماه - ۹ یولی، در خبرها آمده که: «میوه‌ها» رکوردداران تورم خوراکی‌ها در پایان خرداد؛ داده‌های رسمی نشان می‌دهد تورم میوه‌ها و به‌طور مشخص مرکبات در بهار امسال بی‌سابقه بوده است؛ قیمت‌های رسمی بازار میوه و تره بار نیز گواه دیگری برای اثبات این ادعاست که میوه‌های تابستانی در سبد خرید دهک‌های کم درآمد، جایی ندارند.

به گزارش ایننا، تورم ماهانه کالاهای خوراکی در خردادماه ۱۴۰۳ نشان می‌دهد میانگین قیمت کالاهای خوراکی در خرداد امسال نسبت به اردیبهشت حدود ۴/۳ درصد رشد کرده است. در این میان، قیمت میوه‌ها و مرکبات با فاصله‌ی زیادی از سایر کالاهای خوراکی، در حال پیشتاز است و مرزهای نرخ‌های نجومی را جابه‌جا کرده است. در خرداد، برخی از کالاهای خوراکی حتی تا بیش از ۳۰ درصد تورم ماهانه را تجربه کرده‌اند. دو کالای خوراکی که بیش‌ترین تورم ماهانه را در خردادماه تجربه کرده‌اند عبارتند از «پرتقال» و «لیمو ترش». تورم ماهانه «پرتقال» در خردادماه امسال ۳۲/۵ درصد و تورم ماهانه «لیمو ترش» در این ماه معادل ۲۱/۳ درصد بوده است. به‌عبارتی در این ماه مرکبات بیش از ۲۰ درصد افزایش قیمت را نسبت به اردیبهشت داشته‌اند.

اما قطار تندروی قیمت‌ها در پایان بهار متوقف نشده است؛ در روزهای سپری شده از تیرماه، میوه‌ها باز هم گران‌تر شده‌اند به گونه‌ای که یک سبد ساده از میوه‌های تابستانی قیمتی فضایی پیدا کرده است. بد نیست نگاهی به قیمت میوه‌ها در ۱۷ تیرماه ببندازیم.

در هفدهم تیر، قیمت برخی از میوه‌ها در مناطق مرکزی و پایین پایتخت به این ترتیب بوده است: هر کیلو گرم انجیر سیاه ۲۹۸، آلو زرد و سیاه ۹۸ تا ۱۲۰، انگور عسگری ۱۱۸ تا ۱۹۸، سیب گلاب ۷۵ تا ۱۴۸، گیلاس ۱۴۸ تا ۱۶۸، توت فرنگی ۱۸۸، زردآلو ۶۸ تا ۱۹۸، هلو ۵۵ تا ۹۸، گلابی ۴۰۰، پرتقال جنگلی ۷۹، شلیل ۷۱ تا ۹۸ و آلبالو ۷۹ تا ۱۲۵ تومان است. در بازار میوه‌های آبدار هر کیلو گرم هندوانه بین ۱۵ تا ۸۰۰.۲۲، خربزه ۴۹ و جانا ۸۰۰.۴۴ تومان قیمت گذاری شده است. در بازار میوه‌های وارداتی هم موز هر کیلو گرم ۸۰۰.۷۵ تا ۸۰۰.۸۹، انبه ۱۱۵ تا ۱۹۸ و ۲۰۰ گرم بلوبری ۱۳۰ تا ۳۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسد.

نگاهی به قیمت‌های چند صد هزار تومانی اثبات می‌کند که کارگران به خصوص حداقل‌بگیران که در پرداخت اجاره خانه و پول نان و تخم مرغ درمانده‌اند، توان خرید میوه ندارند؛ میوه‌های تابستانی برای پولدارها و بالانشین‌هاست و فرودستان حتی از میوه‌های فصل محرومند.

دستمزد روزانه یک کارگر حداقل‌بگیر در سال جاری، ۲۳۸ هزار تومان است که با الحاق تمام متعلقات و مزایای مزدی در هر روز به زحمت به ۲۵۰ هزار تومان می‌رسد؛ بیایید فرض کنیم یک کارگر وقتی خسته و غمناک از

سر کار به خانه برمی‌گردد، تصمیم می‌گیرد یک سبد کوچک از میوه‌های تابستانی برای فرزندانش بخرد؛ این سبد فقط یک کیلو انجیر، یک کیلو آلوژرد، یک کیلو گیلاس و در نهایت یک کیلو انگور است؛ او اگر از ارزان‌ترین نقاط شهر خرید کند، برای یک سبد چهارکیلویی از میوه‌های فصل باید حداقل ۶۶۲ هزار تومان بپردازد! که این رقم ۶.۲ برابر دستمزد روزانه این کارگر است؛ در واقع کارگر حداقل‌بگیر باید ۶.۲ روز کار کند و هیچ چیز دیگر نخرد تا بتواند ۴ کیلو میوه تابستانی آن‌هم با ارزان‌ترین قیمت‌های موجود در بازار خریداری کند و به خانه ببرد. اعداد این معادله نشان می‌دهد که بازگشت این کارگر با دست‌پُر به خانه ممکن نیست؛ «بابا میوه ندارد». فرزندان کارگران در انتظار اینکه پدر با سبد‌پُر از میوه به خانه برگردد، نیستند؛ نهایت چیزی که در سراسر تابستان داغ نصیب‌شان می‌شود، هندوانه یا خریزه است، فقط همین....

و این شرایط فقط مختص تهران نیست؛ کارگران در همه جای کشور در تامین نیازهای خوراکی خانوار و به طور مشخص میوه‌های فصل ناتوانند؛ حسن عزتی، رئیس انجمن صنفی کارگران ساختمانی بانه در استان کردستان، در این زمینه می‌گوید: امسال کارگران ساختمانی یا فصلی در شهرستان بانه نسبت به سال گذشته در وضعیت معیشتی تاسف‌بارتری به سر می‌برند؛ یک کارگر ساختمانی به سختی می‌تواند در هفته دو روز کار پیدا کند که مجموع دستمزد دو روز کارش نهایت به یک میلیون و دویست یا یک میلیون و سیصد هزار تومان می‌رسد و تمام هفته را باید با همین پول سرکند؛ پس در نتیجه در سبد خرید فقط ضروریات می‌گنجد و بس....

عزتی اضافه می‌کند: به علت افت شدید ساخت و ساز، بسته شدن مرزها در شهرستان بانه و تورم هرروزه، شاهد کاهش قدرت خرید کارگران فصلی هستیم؛ یک خانواده کارگری ساختمانی به زحمت می‌تواند در هفته دو بار میوه بخرد، آن‌هم میوه‌هایی که نه درجه یک بلکه درجه چند هستند.

حذف میوه و صیفی‌جات از سبد خرید روزانه، سلامت طبقه‌کارگر را در معرض خطر قرار داده، این خطر جدی نادیده گرفته می‌شود چون حیات جریانی اصلی در سپهر سیاسی بی‌توجه به وضع ناگوار معاش کارگران ادامه دارد. از سال‌های ابتدای دهه ۹۰ شمسی، به دنبال در پیش گرفتن شوک‌درمانی‌های ارزی و انقباضات بودجه‌ای، کالاهای خوراکی در صف خروج از سبد خرید طبقه کارگر قرار گرفتند؛ اول، گوشت قرمز، آجیل و خشکبار، بعد مرغ و ماهی و حالا میوه‌ها و سبزیجات. در طول حدود ۱۰ سال، یک سبد خرید مغذی و آکنده از کالاهای گوناگون، آن‌چنان کوچک شده که امروز جز نان خالی و تخم مرغ و چند کیلو سیب‌زمینی چیزی در آن نمی‌گنجد!

گرانی‌ها در دولت ابراهیم رئیسی به اندازه‌ای افزایش یافته و روبه‌رشد است که به گفته احمدحسین فلاحی، نماینده مجلس، «حتی بچه‌مذهبی‌ها و انقلابی‌ها هم از آن خسته شده‌اند.» فلاحی می‌افزاید: «مردم می‌پرسند مقصر وضع موجود چه کسی است؟ اگر مقصر دولت قبل بوده و کم کاری کرده است، چرا محاکمه نمی‌شود؟»

در تاریخ ۴۵ ساله جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی در راس همه خامنه‌ای و دستگاه مخوف و مفت‌خور و متجاوز روحانیت، جز سی‌و‌هفت روزی کار دیگری که ذره‌ای به نفع مردم باشد انجام نداده‌اند. آن‌چه که هست دزدی و فساد و کشتار سیستماتیک است!

برنامه موشکی و هسته‌ای ایران در سه سال گذشته به چالش برانگیزترین پرونده سیاسی این حکومت تبدیل شد. تحریم‌ها بیش‌تر شد و برنامه هسته‌ای ایران روزبه‌روز جامعه ایران را آسیب‌پذیرتر کرد.

کمال خرازی، رئیس و عباس عراقچی دبیر شورای راهبردی روابط خارجی علنا تهدید کردند که چنان‌چه اسرائیل به تهدیدات خود ادامه دهد آن‌ها نیز به دنبال ساخت بمب هسته‌ای خواهند رفت. تهدیدی بزرگ که چالش بزرگ‌تری را مقابل جمهوری اسلامی و پرونده هسته‌ای این نظام گذاشت.

شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی از یمن تا سوریه، لبنان و عراق، بحران‌ها و دردهای بسیاری برای کشورهای منطقه ایجاد کرده‌اند. نتیجه این نارضایتی‌ها، ناامنی‌های تازه در داخل کشور بود.

نگرانی آیت‌الله خامنه‌ای از مشارکت پایین را در دور اول انتخابات شنیدیم و به وضوح دیدیم که اعتبار و ادامه نظام را در مشارکت گسترده می‌دید.

با وعده‌های دروغینی که اصلاح‌طلبان وابسته به نظام بارها به مردم دادند، این بار نیز با انجام تغییراتی جزئی در اوضاع داخلی تلاش می‌کنند با مهارت مدتی مردم را سرگرم نگاه دارند.

به نظر می‌رسد سانحه مرگ عمدی و یا غیرعمدی ابراهیم رئیسی یا آن‌گونه که گفتند، «حادثه‌ای شهادت گونه»، وسیله‌ای شد که حکومت بتواند برای مدتی دیگر بحران‌های خود را با حمایت اصلاح‌طلبان و فرصت‌طلبان پشت سر بگذارد. این نقش نیز فعلا به عهده پزشک‌های گذشته شده است.

در چنین وضعیتی، انتظار فوری از فعالین کارگری و حامیان این جنبش، این است که در جهت سازمان‌دهی جنبش کارگری و اتحاد متحدین این جنبش، گام‌های جدی بردارند. چنین کاری تنها از عهده این فعالین برمی‌آید که در دورن جنبش کارگری هستند و آگاهی و تجارب کافی را در عرصه مبارزه عملی و نظری کسب کرده‌اند. آگاهی طبقاتی، نخستین گام در راه وطنی رسیدن به آزاید و برابری است.

در این سال‌های طولانی، کارگران در اعتراض به نابرابری و بی‌عدالتی مقابل حکومت، کارفرمایان داخلی و خارجی ایستاده‌اند و برای به‌دست آوردن حقوق‌شان آهسته و پیوسته دست به اعتصاب زدند، زندان رفتند، اعدام شدند، بها دادند، بیکار و آواره شدند، مهاجرت کردند و هزینه‌های سنگینی را پرداخت کردند.

اکنون دیگر کسی انتظار ندارد در جمهوری اسلامی ایران اوضاع آنان و کل جامعه بهبود پیدا کند؛ تا این‌جا و به همه اعتراضات و اعتصابات و خیزش‌ها و جنبش‌ها، هنوز نمایندگان کارگران زورشان به دولت که بزرگترین کارفرما در ایران است نرسیده و حتی شورای عالی کار بدون امضای نماینده خود تشکل‌های کارگری دست‌ساخته حکومت «حداقل دستمزد کارگران برای ۱۴۰۳» را ابلاغ کرده است.

علی خامنه‌ای در اولین روز هفته کار و کارگر، پنجم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ در دیدار رسمی با شماری از کارگران گفت «حال خوب جامعه کارگری، حال ملت را هم خوب خواهد کرد» اما از شرایط بد اقتصادی این قشر که به اقرار خودش نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد گذرا عبور کرد و همانند سال‌های گذشته به موعظه و نصیحت این دیدار را سپری کرد.

در این دیدار نمایندگان جامعه کارگری حضور نداشتند و تصاویر منتشره نشان می‌داد که مدعوین از گروه مشخص و «گزینشی» دعوت شده بودند. این دیدار نمایی از اوضاع کارگران در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

شمار جامعه کارگری ایران به گفته رهبر جمهوری اسلامی «حدود ۱۴ میلیون نفر است» و با اضافه شدن خانواده‌های آن‌ها نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

آمارهایی که از جامعه کارگری ایران ارایه می‌شود، متفاوت است و بنابر گفته رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی ۱۵ میلیون کارگر رسمی و ۵ میلیون کارگر غیررسمی در ایران وجود دارد. بعضی از آمارها نیز کمتر از این میزان اعلام شده است.

مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران نیز اعلام کرده است:

در میان ۵/۶۴ میلیون نفر ایرانیان در سن کار، ۶/۲۶ میلیون نفر در سال ۱۴۰۲ در بازار کار مشارکت کرده‌اند، یعنی به عنوان جمعیت فعال شناسایی شده‌اند که کمتر از نصف جمعیت در سن کار است.

جمعیت شاغل به دو بخش شاغل و بیکار (افراد در جستجوی کار) تقسیم می‌شود. نرخ بیکاری ۱/۸ درصدی به این معناست که ۱/۲ میلیون نفر از جمعیت فعال در یافتن شغل ناکام مانده‌اند؛ هم‌زمان اشتغال ۵/۲۴ میلیون نفر، به معنای این است که ۳۸ درصد از جمعیت بالای ۱۵ سال کشور، شاغل‌اند.

نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال، ۲۱ درصد برآورد شده است. با وجود نامناسب بودن وضعیت این نرخ، بهبود نسبی در این حوزه هم دیده می‌شود.

اشتغال زنان که در دوران کرونا آسیب جدی دید، با افزایش اندکی به ۱۲.۱ درصد رسیده، سه واحد درصد کمتر از این نرخ در سال ۱۳۹۸. «(منبع: رکنا، ۰۲/۰۳/۱۴۰۳)»

البته ناگفته نماند آمارسازی و یا جعل آمار در همه عرصه‌های آماری جمهوری اسلامی وجود دارد و هیچ اعتمادی به آن‌ها نیست. در عین حال در ایران، هیچ مرکز آمارگیری مستقلی نیز وجود ندارد و حکومت تر آمار به نفعش است اعلام می‌کند.

در مجموع قشر کارگر از نظر جمعیتی قابلیت و پتانسیل بالایی در نقش‌آفرینی در عرصه‌های مهم اقتصادی و تحولات سیاسی دارد و از همین منظر جنبش‌های کارگری در ایران بسیار با اهمیت هستند. مهم‌تر از همه، چرخ اقتصادی جامعه به دست کارگران می‌چرخد و به همین اعتبار، آن‌ها قادرند این چرخ را از حرکت باز دارند و جامعه و حاکمیت را فلج کنند. قدرت اصلی جنبش کارگری نیز در این نقش است.

در اوایل انقلاب روح‌الله خمینی، بینان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، می‌گفت: «یک روز کارگر بر یک عمر سرمایه‌دار برتری دارد»، «هر روز، روز کارگر است» و «کشور متعلق به شماست». اما گفته‌ها و سخنان مسئولان بیش‌تر از سر «تعارف» بود و در عمل اتفاقات بعدی نشان داد که چنین چیزی نیست. ماه عسل حکومت و کارگر به دو سه سال نکشید و خیلی زود خزان شد.

حصلت و ماهیت جنبش کارگری به شکلی نیست که در خدمت حکومت و سرمایه‌داران باشد، از این رو احزاب، سازمان‌های کارگری، شوراها، سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری منحل شدند. نشریات کارگری توقیف شدند، فعالین کارگری از کار اخراج و تحت پیگرد قرار گرفتند و «خانه کارگر» از سال ۵۸ تحت نظارت نمایندگان حکومت درآمد. وظایف و اختیارات چنین تشکلهایی هم عملاً به انجمن‌های اسلامی کارگری واگذار شد تا کارگران «در خدمت آرمان‌های انقلاب» قرار بگیرند.

در سال ۱۳۶۱ احمد توکلی که حدود ۳۰ سال سن داشت، به‌عنوان وزیر کار در دولت میرحسین موسوی ماموریت یافت تا لایحه پیشنهادی برای قانون کار را آماده کند.

توکلی گروهی ۱۰ نفره از کارشناسان و فقیهان اسلام‌شناس که عمدتاً از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بودند جمع کرد و با کمک آن‌ها و البته بدون حضور هیچ نماینده کارگری در پاییز ۱۳۶۱ اولین پیش‌نویس قانون کار جمهوری اسلامی ایران را با اتکا به نظر روحانیون و منابع اسلامی آماده کرد.

دولت میرحسین موسوی و احمد توکلی گرایش‌های راست‌گرایانه و محافظه‌کارانه و به شدت مذهبی داشت و قانون کار پیشنهادی او به خاطر نگاه سنتی به رابطه «کارگر- کارفرما» با فرمول «اجبر- موجد» تنظیم شده بود. حقوق کارگر فراموش شده بود و کارفرما به‌نوعی مالک کارگر محسوب می‌شد. حتی در متن پیش‌نویس به‌جای کلمه کارگر، از واژه «اجبر» استفاده شده بود.



قانون کار با وجود این که تصور می‌رفت در جمهوری اسلامی ایران راحت حل و فصل شود اما به دلیل اعتراض کارگران و همچنین در میان دولت، مجلس، شورای نگهبان و بعدها در مجمع تشخیص مصلحت آن قدر رفت و آمد داشت که در نهایت در ۲۹ آبان ۱۳۶۹ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.

پس از پایان جنگ ایران و عراق، این امید در جامعه بود که ممکن است فضای سیاسی باز شود و مجال برای فعالیت‌های کارگری دوباره شکل بگیرد؛ اما چنین نشد.

نوک پیکان برنامه‌های دولت سازندگی اکبر هاشمی رفسنجانی، زندگی و آینده کارگران را هدف قرار داده بود و با اجرای برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و خصوصی‌سازی گسترده، ضرورت احیای سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را ایجاب می‌کرد. اما حکومت اجازه بازگشت آن‌ها به فعالیت‌های صنفی را صادر نکرد و از طریق «خانه کارگر» که تحت فرمان وزارت کار بود و شورای اسلامی کار تلاش کردند تا فعالیت کارگران را مهار کنند. حتی اجازه برگزاری راهپیمایی روز جهانی کارگر داده نشد و صرفاً به برگزاری مراسم رسمی و حکومتی بسنده شد.

در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی (سال‌های ۷۶ تا ۸۴)، جنبش کارگری مبارزات خود را افزایش داد و این امکان فراهم شد که روز کارگر نیز با وجود شرایط امنیتی و سیاسی حاکم بر کشور برگزار شود. این دوران زمینه‌ساز احیای دو اتحادیه مهم مستقل کارگری به نام‌های «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» در سال ۱۳۸۴ و «سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه» در سال ۱۳۸۶ شد.

اعضای هیات مدیره این سندیکاها بارها به‌خاطر فعالیت‌های صنفی به اتهام «تبلیغ علیه نظام» بازداشت و زندانی شدند و مجامع عمومی آن‌ها از سوی نهادهای امنیتی و حتی از سوی خانه کارگر برهم زده شد. به‌عنوان نمونه براساس بعضی از گزارش‌ها «خانه کارگر» در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۴، در حمله به مجمع عمومی کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی نقش محوری و ستادی داشت.

با آغاز دولت احمدی‌نژاد عملاً محدودیت‌ها برای تشکل‌های کارگری افزایش چشمگیری پیدا کرد. مراسم روز «اول می» ممنوع شد و از آن‌ها خواسته شد که اگر می‌خواهند چنین مراسمی برگزار کنند باید به «بیابان‌های جنوب تهران، نزدیک بهشت زهرا» بروند.

در سال‌های اخیر جامعه ایران و جهان شاهد جنبش‌های مهمی در دی‌ماه سال ۹۶، مرداد ۹۷، آبان ۹۸، تابستان ۱۴۰۰ و جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سال ۱۴۰۱ بودند. با توجه به اعتراض‌های مهمی که در سال‌های گذشته روی داده این امر برجسته است که جنبش‌های کارگری عامل اصلی نارضایتی و این جنبش‌ها در جامعه بوده است. بر اساس آمارها، گفته می‌شود که سالانه تا سه هزار اعتراض و اعتصاب کارگری در ایران برگزار می‌شود.

در اعتراضات دی‌ماه ۹۶ به طور مشخص «نه به گرانی» بود و در آبان‌ماه خونین ۹۸ آتش اعتراضات از افزایش قیمت بنزین شلعه‌ور شد. در همه این جنبش‌ها، به‌ویژه کارگران بیکار و جوانان دختر و پسر جویای کار به‌خصوص تحصیل‌کرده پیشگامان این جنبش‌های اعتراضی بوده‌اند.

ناصرالدین شاه در خردادماه سال ۱۲۶۵ در فرمانی زمینه فعالیت کمپانی‌های روسی و اروپایی را فراهم کرد و چند سال بعد در آخر مهرماه ۱۲۸۵ شمسی حدود ۱۵۰ کارگر ماهیگیر در شهر انزلی دست از کار کشیدند و خیزش ماهیگران به «احتمال زیاد» اولین مبارزه متحد و جمعی طبقه کارگر ایران بوده است.

در سال ۱۲۸۵ شاهد چندین اعتصاب کارگری در ایران هستیم. اعتصاب کارگران تلگرافخانه تهران، چاپخانه‌های تهران، باراندازان و ملاحان خط کشتیرانی انزلی-باکو از جمله این اعتصاب‌ها بود. یکی از محور اعتصاب‌ها

اعتراض به ساعت کار بود که بین ۱۴ تا ۱۶ ساعت در روز کار می‌کردند و دستمزدها نیز به شدت نازل بود. در این میان کارگران چاپخانه موفق شدند ساعت روزانه کار را از ۱۴ ساعت به ۹ ساعت کاهش دهند.

افزایش حقوق، ممنوع شدن اخراج کارگران، پرداخت دوبرابر حقوق در زمان اضافه کاری و... از جمله مطالباتی بود که با توجه به شرایط آن سال‌ها و نظام فئودالی (ارباب- رعیتی) حاکم بر ایران، بسیار مدرن و قابل تامل بود.

اعتصاب‌های کارگری چاپخانه‌های تهران در آن سال‌ها زمینه‌ساز شکل‌گیری «شورای مرکزی کارگران» را فراهم کرد و همزمان نشریه‌ای به نام «اتفاق کارگران» نیز منتشر شد.

در سال‌های بعد از مشروطه شاهد شکل‌گیری دست‌کم ۱۸ سندیکا و اتحادیه کارگری مانند قنادان، خیاطان، نانویان، داروسازان، ساختمان، زردوزان، سیگارسازان، حمامیان، آموزگاران، کفاشان، کارگران شهرداری، تلگرافخانه و... هستیم. در سال ۱۳۰۲ اکثریت این اتحادیه‌ها تحت «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران» قرار گرفتند.

این اتحادیه‌ها از احزاب آن سال‌ها مانند حزب عدالت، حزب کمونیست ایران، حزب دموکرات و نهضت جنگل (میرزا کوچک‌خان جنگلی) الهام گرفته بودند.

جنبش کارگری ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ یکی از مهمترین مقاطع مهم تاریخی‌اش را تجربه کرد. در این ۱۲ سال شاهد بیش‌ترین اعتصاب‌های کارگری بودیم که از سوی بورژوازی، هدف سرکوب‌های خونینی قرار گرفت.

به عنوان مثال در دوران نخست وزیری محمد مصدق در سال ۱۳۳۱ شاهد یکی از مهمترین اعتصاب‌های کارگری در ریسندگی سمنان هستیم که کارگران علیه اخراج کارگران و تصمیمات مدیران شورش کردند. در نهایت با کشته شدن ۵ کارگر و زخمی شدن ده‌ها کارگر این اعتراض سرکوب شد. پس از وقایع خونین سمنان، کارگران دخانیات تهران، کارخانه کبریت سازی تبریز و ده‌ها اعتصاب و اعتراض در شهرهای مختلف ایران در همین سال شکل گرفت. اعتصاب بزرگ کارگران نفت مسجد سلیمان در مردادماه ۱۳۳۱ یکی از بزرگترین و مهمترین اعتصاب‌ها در آن سال محسوب می‌شود.

در دوره محمد مصدق شاهد تاسیس «اتحادیه سندیکاهای کارگری ایران»، «شورای متحده مرکزی» و «سازمان راستین کارگری ایران» هستیم. پس از کودتای ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ به مدت ۲۵ سال فعالیت‌های کارگری ایران ممنوع شد.

در سال‌های بعد با افزایش جامعه کارگری، این اعتراضات و اعتصاب‌ها با شدت و وسعت بیشتری همچنان ادامه یافت: از اعتصاب‌های نفتی در آبادان و مسجد سلیمان و کرمانشاه گرفته تا اعتصاب تاکسی‌داران تهران، کارگران نساجی‌ها، کارگران معادن و معلمان.

دامنه اعتراض کارگران چنان گسترده می‌شود که وزارت کار در سال ۱۳۵۳ اعلام می‌کند که «هر کارگر ایرانی در این سال ۳ بار دست به اعتصاب زده است» که این در مقیاس جهانی یک «رکورد» محسوب می‌شود.

اما اکنون بر خلاف تجربیات اوایل انقلاب و اواسط دهه ۲۰ شمسی تشکل‌های صنفی ارتباطی با گرایش‌های سیاسی نداشته‌اند. به‌منظر می‌رسد در برهه جدید، کارگران ایران صدای مستقل خود را یافته‌اند.

در ایران معلمان و فرهنگیان که در دهه‌های گذشته تحت عنوان طبقه متوسط طبقه‌بندی می‌شدند حالا در بنیانهایشان خود را هم‌سرنوشت و هم‌داستان طبقه کارگر می‌دانند. به‌عبارت دیگر، طبقه کارگر و جنبش کارگری دیگر تنها به‌عنوان کارگر صنعتی تعریف نمی‌شوند و از گستردگی بیشتری برخوردارند.

از سوی دیگر، احضار و بازداشت فعالان مستقل کارگری در بیش از چهار دهه گذشته و همچنین سرکوب تشکل‌های مستقل کارگری، پاسخ قهرآلود حکومت به اعتراضات کارگران به شمار می‌آید. روشن است با ادامه شرایط سخت اقتصادی و سیاسی در ایران، اعتراضات کارگری بیش از پیش گسترش یابد. در چنین پس‌زمینه‌ای، احتمالاً تشکل‌های مستقل کارگری و حتی حزبی جدیدی سر بر آورند.

## نتیجه‌گیری

شریفه محمدی روز ۱۴ آذر ۱۴۰۲ با اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» بازداشت و سپس با اتهام «بغی» مواجه شد. بیش از یک ماه پس از بازداشت او، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در روز ۲۳ دی ۱۴۰۲ خبر داد محمدی به دست بازجوهای وزارت اطلاعات برای اعتراف اجباری علیه خود هدف ضرب و جرح قرار گرفته است.

جمهوری اسلامی از زمان روی کار آمدن همواره فعالان مدنی، کارگری و سیاسی منتقد حکومت را بازداشت، شکنجه و زندانی کرده است.

از آغاز خیزش سراسری «زن، زندگی، آزادی» به‌ویژه جوانان زن و مرد علیه جمهوری اسلامی از شهریور ۱۴۰۱ تاکنون، سرکوب فعالان مدنی و سیاسی و معترضان، از سوی حکومت شدت گرفته و همچنان ادامه دارد.

شریفه محمدی متولد یکی از روستاهای آذربایجان شرقی در تیر ماه ۱۳۵۸ است. وی دو خواهر و دو برادر بزرگتر دارد. او و خانواده‌اش به کرج نقل مکان کرده و آن‌جا زندگی کرده است. شریفه محمدی تحصیلات خود را در رشته طراحی صنعتی در دانشگاه تهران گذرانده است. او یک پسر ۱۳ ساله به نام آیدین دارد که در بهمن ماه ۱۳۹۰ متولد شده است.

به‌صورت غیررسمی اشاره شده که حکم اعدام خانم محمدی به دلیل عضویت او در «کمیته کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» بوده است. ادعا شده که دلیل حکم اعدام و اتهام بغی به این دلیل بوده است که نهادهای امنیتی این کمیته را وابسته به گروه کومله دانسته‌اند. «کمیته هماهنگی» در سال ۱۳۸۴ توسط تعدادی از فعالان کرد تاسیس شد. هدف این کمیته، کمک و بسترسازی برای ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل اعلام شده است. این کمیته تاکنون ادعایی مبنی بر ارتباط با کومله یا گروه‌های مسلح کرد نداشته است. با اینکه بنیان‌گذاران و اعضای این کمیته بارها بازداشت و زندانی شده‌اند اما هیچ‌کدام از آن‌ها متهم به بغی نشده‌اند.

همچنین محمود صالحی از بنیان‌گذاران اصلی این کمیته، در گفت‌وگویی اعلام کرده است که کمیته هماهنگی عملاً بعد از بازداشت اعضایش در کرج در سال ۱۳۹۰ از هم پاشید و چیزی جز نام از مجمع عمومی آن باقی نمانده است.

چرا جمهوری اسلامی پس از هفت ماه، حکم اعدام شریفه محمدی را صادر کرد؟!!

جواب ساده است: حکم اعدام شریفه، نشان‌دهنده ترس و وحشت جمهوری اسلامی از رشد و گسترش جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش انقلابی مردم کردستان است!

حکم اعدام، یک حکم غیرانسانی و بی‌بازگشت است و باید روند صدور این احکام به کلی متوقف گردد. از هر طریق ممکن خواهان همبستگی جمعی برای توقف احکام اعدام باشیم.

«جرم» شریفه محمدی، کارگر بودن و سالم زیستن است. شریفه محمدی و همه زندانیان سیاسی سراسر کشور، باید بی‌قید و شرط و فوراً آزاد شوند!

### ضمیمه:

زنان ایران، به این دلیل که در مبارزه علیه سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی فعال هستند، همواره مورد خشم و کین حاکمیت و مردسالاری قرار می‌گیرند. در این‌جا به اسامی و مشخصات تعدادی از زنان زندانی سیاسی اشاره می‌کنیم که در زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی اسیر هستند.

- ۱- زینب جلالیان عضو حزب حیات آزادی(پژاک)، حبس ابد، زندان یزد
- ۲- سودابه فخارزاده اجتماع و تنبانی علیه حکومت، ۵ سال حبس، زندان اوین
- ۳- مریم اکبری منفرد هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران، دادخواهی برای خواهر و برادران اعدام شده، ۱۵ سال حبس، زندان سمنان
- ۴- مهوش عدالتی علی‌آبادی فعالیت و تبلیغ علیه حکومت ولایت فقیه، ۱ سال حبس، زندان اوین
- ۵- شیوا اسماعیلی اجتماع و تنبانی علیه حکومت، ۱۰ سال حبس، زندان اوین
- ۶- فرشته(طاهره) نوری اجتماع و تنبانی به قصد برهم زدن امنیت حکومت، ۶ سال حبس زندان اوین
- ۷- پروین میرآسان فعالیت علیه حکومت، بلاتکلیف، زندان اوین
- ۸- ارغوان فلاحی تبلیغ علیه نظام و همکاری با گروه‌های مخالف، بلاتکلیف، زندان اوین
- ۹- معصومه (اکرم) اکبری فعالیت تبلیغی علیه حکومت، ۶ سال حبس، زندان اوین
- ۱۰- مریم حاجی حسینی افساد فی الارض ۱۰ سال حبس، زندان اوین
- ۱۱- نرگس منصوری تبلیغ علیه حکومت، ۹ سال حبس، زندان اوین
- ۱۲- سعیده(سمیرا) صبوری، زندان اوین
- ۱۳- یاسمن صبوحی، زندان اوین
- ۱۴- آنیشا اسداللهی تبلیغ علیه حکومت، ۵ سال و ۸ ماه حبس، زندان اوین
- ۱۵- ویدا ربانی اجتماع و تنبانی ۵ سال + ۶ سال و ۱۵ ماه حبس، زندان اوین
- ۱۶- ریحانه انصاری نژاد اجتماع و تنبانی و تبلیغ علیه حکومت، زندان اوین
- ۱۷- شادی شهید زاده فعالیت با گروه های مخالف، ۵ سال حبس، زندان اوین
- ۱۸- ناهید تقوی فعالیت تبلیغی علیه حکومت ۱۰ سال و ۸ ماه حبس، زندان اوین
- ۱۹- نرگس محمدی تبلیغ علیه حکومت، مجموعاً ۱۲ سال و ۶ ماه حبس، ۸۰ ضربه شلاق، پرداخت ۲ فقره جزای نقدی و مجازات‌های تکمیلی، زندان اوین
- ۲۰- بهاره هدایت تبلیغ علیه حکومت، ۴ سال و ۸ ماه حبس، زندان اوین
- ۲۱- گلرخ ایرایی تبلیغ علیه حکومت، ۵ سال حبس، زندان اوین
- ۲۲- مرضیه فارسی هوادار سازمان مجاهدین خلق، ۱۵ سال حبس، زندان اوین
- ۲۳- زهرا صفایی هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران، ۵ سال حبس، زندان اوین
- ۲۴- فرحناز نیکخو، زندان اوین
- ۲۵- مرضیه جانی پور، زندان اوین
- ۲۶- سبیده کاشان دوست(کاشانی) همکاری با دولت آمریکا، ۶ سال حبس، زندان اوین

- ۲۷- شکایا منفرد تبلیغ علیه حکومت، مجموعا ۹ سال و ۱۱ ماه حبس، ۲ سال تبعید، پرداخت جزای نقدی و مجازات‌های تکمیلی زندان اوین
- ۲۸- رضوانه احمد خان‌بیگی تبلیغ علیه حکومت، ۵ سال حبس، زندان اوین
- ۲۹- نسرين (اعظم) خضری جوادى اجتماع و تباى، ۵ سال حبس، زندان اوین
- ۳۰- نیلوفر بیانی همکاری با آمریکا، ۱۰ سال حبس، زندان اوین
- ۳۱- فائزه هاشمی اجتماع و تباى، ۵ سال حبس و ممنوعیت خروج از کشور، زندان اوین
- ۳۲- فریبا کمال آبادی اقلیت مذهبی تبلیغ آیین بهایی، ۱۰ سال حبس، زندان اوین
- ۳۳- مهوش شهریاری ترویج بی‌حجابی، ۱۰ سال حبس زندان اوین
- ۳۴- محبوبه رضایی فعالیت تبلیغی علیه حکومت، ۱ سال و ۹ ماه حبس، پرداخت ۸ میلیون تومان جزای نقدی و مجازات‌های تکمیلی، زندان اوین
- ۳۵- سمانه نوروزمرادی همکاری با گروه‌های مخالف، ۱۱ سال حبس، زندان اوین
- ۳۶- هاجر سعیدی همکاری با مخالفین حکومت ۱ سال حبس، کانون اصلاح و تربیت سنندج
- ۳۷- سارینا جهانی اجتماع و تباى، ۲ سال حبس، زندان اوین
- ۳۸- مینا خواجوی اقدام علیه امنیت، ۶ سال حبس، زندان اوین
- ۳۹- زهره سرو تبلیغ علیه حکومت، ۷ سال حبس، زندان اوین
- ۴۰- شیرین سعیدی، زندان اوین
- ۴۱- راحله راحمی پور تبلیغ علیه حکومت، ۶ سال حبس، زندان اوین
- ۴۲- نسیم سلطان بیگی اجتماع و تباى، ۴ سال و ۱ ماه و ۱۶ روز حبس و مجازات‌های تکمیلی، زندان اوین
- ۴۳- مهناز طراح تبلیغ علیه حکومت، ۴ سال و ۴ ماه حبس، زندان اوین
- ۴۴- سروناز احمدی تبلیغ علیه حکومت، ۳ سال و ۶ ماه حبس، زندان اوین
- ۴۵- نسیم غلامی سیمپاری متهم به بغی، بلاتکلیف، زندان اوین
- ۴۶- کبری بیگی، زندان اوین
- ۴۷- سها مرتضایی اجتماع و تباى، ۶ سال حبس، زندان اوین
- ۴۸- سپیده قلیان توهین به خامنه‌ای، مجموعا ۳ سال و ۳ ماه حبس و مجازات تکمیلی، زندان اوین
- ۴۹- سحر (فاطمه) مختاری، زندان اوین
- ۵۰- آذر کروندی موسی زاده همکاری با گروه‌های مخالف، ۵ سال حبس، زندان اوین
- ۵۱- زینب هم‌رنگ سید بگلو اجتماع و تباى، ۵ سال حبس، زندان اوین
- ۵۲- پخشان عزیزی همکاری با گروه‌های مخالف، بلاتکلیف، زندان اوین
- ۵۳- وریشه مرادی متهم به بغی، بلاتکلیف، زندان اوین
- ۵۴- الهه فولادی، بلاتکلیف، زندان اوین
- ۵۵- نسرين روشن، زندان اوین
- ۵۶- مریم وحید فر، زندان اوین
- ۵۷- مولود حسین دوست، زندان اوین
- ۵۸- سمیرا نجاتیان، زندان اوین

- ۵۹- لاله ساعتی، زندان اوین
- ۶۰- ندا فتوحی، زندان اوین
- در همین زمینه، عفو بین‌الملل هم اسامی تعدادی از زنان زندانی را به شرح زیر اعلام کرده است:
- ۶۱- ژیل هژبری همکاری با گروه‌های مخالف، ۳ سال و ۸ ماه حبس، کانون اصلاح و تربیت سنندج
- ۶۲- ناهید خداجو اجتماع و تبانی، ۵ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق، زندان اوین
- ۶۳- فروغ تقی پور هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۵ سال حبس، زندان اوین
- ۶۴- سپیده کشاورز فعالیت تبلیغی علیه حکومت، ۱ سال حبس، زندان اوین
- ۶۵- آرمیتا پاپیر توهین به خامنه‌ای، ۱ سال و ۱۰ ماه و ۱۷ روز حبس، زندان تبریز
- ۶۶- نوشین مصباح همکاری با گروه‌های مخالف، ۱ سال حبس، زندان وکیل آباد مشهد
- ۶۷- نسرین سادات شهرآئینی تبلیغ علیه حکومت، ۱ سال و ۳ ماه حبس، زندان وکیل آباد مشهد
- ۶۸- رویا ملکوئی فعالیت تبلیغی علیه حکومت، ۶ سال و ۸ ماه حبس، زندان وکیل آباد مشهد
- ۶۹- آریتا فروغی مطلق تبلیغ علیه حکومت، ۳ سال و ۸ ماه حبس، زندان وکیل آباد مشهد
- ۷۰- نگین حسن زاده همکاری با گروه‌های مخالف، ۳ سال و ۶ ماه و ۱ روز حبس، زندان وکیل آباد مشهد
- ۷۱- رها پور ابراهیم تبلیغ علیه حکومت، ۳ سال حبس، زندان وکیل آباد مشهد
- ۷۲- سکینه پروانه توهین به خامنه‌ای، ۷ سال و ۶ ماه حبس، زندان وکیل آباد مشهد
- ۷۳- فاطمه سپهری توهین به خامنه‌ای مجموعاً ۱۹ سال حبس و پرداخت جزای نقدی زندان وکیل آباد مشهد
- ۷۴- ساناز تفضلی اجتماع و تبانی، ۱۰ سال و ۹ ماه حبس، زندان وکیل آباد مشهد
- ۷۵- سارا ناصری، زندان وکیل آباد مشهد
- ۷۶- زیبا قلیچ‌خانی تبلیغ علیه حکومت، بلاتکلیف، کانون اصلاح و تربیت سنندج
- ۷۷- لیان درویش، زندان اوین
- ۷۸- فریده مراد خانی، ۳ سال حبس، کانون اصلاح و تربیت تهران
- ۷۹- فرزانه قره حسنلو، ۵ سال حبس، زندان مشهد
- ۸۰- نسرین حسنی تبلیغ علیه حکومت، مجموعاً ۱ سال و ۷ ماه حبس و پرداخت جریمه، زندان بجنورد
- ۸۱- ناهید شیربیشه تبلیغ علیه حکومت، ۵ سال حبس، زندان زنجان
- ۸۲- معصومه یآوری همکاری با گروه‌های مخالف حکومت، ۱۳ سال حبس، زندان دولت آباد اصفهان
- ۸۳- مهسا سعیدی، بازداشتگاه اطلاعات سپاه یزد
- ۸۴- ساناز جهان تیغ تبلیغ علیه حکومت، زندان ساری
- ۸۵- شیوا خلیلی تبلیغ علیه حکومت، ۱ سال حبس تعزیری ضبط تلفن همراه، زندان بابل
- ۸۶- شریفه محمدی، زندان لاکان رشت
- ۸۷- رویا ثابت، بازداشتگاه پلاک ۱۰۰ شیرا
- ۸۸- نیلوفر سادات هاشمیان، بازداشتگاه اطلاعات سپاه سمنان
- ۸۹- ژینوس شادابی، بازداشتگاه اطلاعات همدان
- ۹۰- نیلوفر غزاله انتشار عکس‌های بدون حجاب، ۵ سال حبس از پرونده اول و بلاتکلیف از پرونده دوم بازداشتگاه اطلاعات اصفهان

- ۹۱- نرگس سلیمانی، بازداشتگاه اطلاعات سنندج
- ۹۲- فرشته فدایی فر، بازداشتگاه اطلاعات سنندج
- ۹۳- سحر صالحیان، بازداشتگاه اطلاعات سنندج
- ۹۴- فریده قهرمانی فر، بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه
- ۹۵- پریسا محمدی، بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه
- ۹۶- فرزانه معینی، بازداشتگاه اطلاعات یاسوج
- ۹۷- مریم جلال حسینی توهین به خامنه‌ای، ۶ سال زندان و ۲ سال تبعید به شهرستان ایلام، زندان کجویی کرج
- ۹۸- پرستو افشاری نژاد تبلیغ علیه حکومت، زندان دولت آباد اصفهان
- ۹۹- بتول امیدی تبلیغ علیه حکومت، زندان ایلام
- ۱۰۰- فخری امید تبلیغ علیه حکومت، زندان ایلام
- ۱۰۱- گلابیژ طهماسبی، بازداشتگاه اطلاعات سنندج
- ۱۰۲- تینا دلجو تبلیغ علیه حکومت، ۱ سال حبس، زندان لاکان رشت
- ۱۰۳- یکتا فهندژ سعدی، زندان عادل آباد شیراز
- ۱۰۴- صفورا ملکی، بازداشتگاه اطلاعات ایلام
- ۱۰۵- مریم ابراهیمی تبلیغ علیه حکومت، زندان دولت آباد اصفهان
- ۱۰۶- فرمیسک بابایی، بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه
- ۱۰۷- فاطمه (مژگان) تدریسی توهین به خامنه‌ای، ۶ سال حبس و ۲ سال تبعید به شهرستان زنجان، زندان کجویی کرج
- ۱۰۸- سحر احمدی، بازداشتگاه اطلاعات سنندج
- ۱۰۹- مینا کریمی فعالیت آموزشی و تبلیغ علیه حکومت، ۵ سال حبس، زندان عادل آباد شیراز.
- ۱۱- لالیخان نیک نیا همکاری با گروه‌های مخالف، بازداشتگاه اطلاعات ارومیه
- ۱۱۱- مریم سادات یحوی تبلیغ علیه حکومت، ۱ سال حبس، زندان اوین
- ۱۱۲- ژینا پندار، بازداشتگاه اطلاعات سنندج
- بی‌تردید زنان بسیار دیگری هم در زندان‌های جمهوری زن‌ستیز و آزادی‌ستیز جمهوری اسلامی ایران هستند که ما از آن‌ها خبر نداریم و یا رسانه‌ای نشده‌اند.